



کتابخانه  
جلس شورای  
اسلامی

۱۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد رسول الله ﷺ و غیره

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۴۲۷۴



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۸۹۸۷۲

۱۰۹۴۲

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۱۴۳۷۴

بازدید شد  
۱۳۱۷

۸ ۱ ۱ ۸ ۲ ۳ ۵ ۶ ۸ ۷ ۶ ۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۳۱ ۵۱ ۵۱ ۸۱ ۷۱ ۶۱ ۰۸

این کتاب متعلق است به آقای  
محمد صالح بیگلری

۱۹۸۷/۲



نقش کند و بایم در وینکد از خلق مستفی کرد و بین این اما  
 در مربع پنج دینج تا اگر این لوح را بخود دارن بهر نیت که  
 باشد قریب الاجابة خواهد بود و قاری و دارن خواص بسیار  
 خواهند دید و شرح آن درین مختصر نیاید و اگر دعوت این  
 اسم خواهد کرد بعد از صلح مربع خواند که قریب الاجابة  
 دارند و قاری این مربع اگر بیایند خوانند خواص زیادت  
 بیند و اگر در شب خوانند روز با اجابت رسد و در غایت  
 ترا دهد و مرادت حصول و وصول کردد **الضات**

در قمر دشنام	یا کافی	یا غنی	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق
مداومت نماید دفع	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا معنی
کرداند البتہ	یا غنی	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی
هر که در شهای	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا معنی	یا فتاح
جمع بسیار گوید	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی

تواند کرد و دفع بسیار یابد و اگر شش عدد کسیر در مربع  
 درج کند و بخود دارد سبب توانگریست و اگر تواند در شب  
 جمع شش عدد کسیر تکرار کند تا اگر کرد و شرایط آفت  
 که در شب آید کند و هر روز یک عدد کسیر بخواند که

بکشد **الباقی** هر که این نام و در کند از هول قیامت غناه

یابد و بهشت غنی	یا بدیع	التوالت	و لا ارض	یا باقی
سرشت رسد هر که	یا باقی	و لا ارض	التوالت	یا بدیع
شب جمع هزاران تکرار	التوالت	یا بدیع	یا باقی	و لا ارض
تخلیل و صلوات بسیار	و لا ارض	یا باقی	یا بدیع	التوالت

کرد و هر که بخود دارد بطلعت حریص کردد **الوارث** هر که  
 روزی صد بار و در کند هیچ و خشت بر راه نیاید و از هیچ  
 تر سینه در سوات و در مات و اگر در وقت خواب بسیار گوید  
 و در آخر بگوید رب لا اله الا انت خیر العالین در قبر  
 او را تمام کند و از این علم لدنی بر می آید شود **الرشید** هر که  
 از علقت کار در مدد از غنا و شام هزار بار و در کند خدای تعالی  
 او را بر او دست آورد و در امور دنیا و دینان نکند **الشمس** هر که

مداومت نماید حضرت محمّد	ص	ش	س	د
۳۹۸۹	۳۹۹۰	۳۹۹۱	۳۹۹۲	۳۹۹۳
۳۹۹۴	۳۹۹۵	۳۹۹۶	۳۹۹۷	۳۹۹۸
۳۹۹۹	۴۰۰۰	۴۰۰۱	۴۰۰۲	۴۰۰۳

نویست و شش عدد کسیر که شب جمع خواهد خوانده غنا آید  
 کردایم و در کند و اگر تواند هر شب جمع این و در قیامت نماید که زود  
 اجابت شود دارند این مربع از خلق مستفی کرده و فتوح دایم  
 رسد و توانگر کرد و دایم الاوقات مفرح الاحوال بود و بقا  
 او بحصول موصول کردد **التور** هر که بعد کسیر بخواند و

تورانی کردد هر که این سه اسم را	۱۵۳۹	۱۵۴۰	۱۵۴۱	۱۵۴۲
البیوع التور القابض هر روز	۱۵۴۳	۱۵۴۴	۱۵۴۵	۱۵۴۶
صد بار بخواند و در وقت بسیار	۱۵۴۷	۱۵۴۸	۱۵۴۹	۱۵۵۰
خاصیت قلم بیند و در خلای	۱۵۵۱	۱۵۵۲	۱۵۵۳	۱۵۵۴

محبوسان و کسان که حکم بر قتل ایشان کرده باشند بدین اسم  
 مداومت نمایند غناه یافته بر سر عالی رسند **الهادی** هر که شب  
 روی در آسمان کند و انقذ که تواند گوید حق تعالی راه غایی  
 فرستد تا مقاصد او را راه نمونی کند و مراد او بر آید هر که راه را  
 خواهد بدین نوع مداومت نماید یا هادی الخلیل **البیوع** هر که  
 در دشواری افتد این مربع را بخود دارد و در شبها روی در  
 آسمان کرده بیاید خواند حضرت بیوع او را در هیچ دشواری نکند  
 و کارهای مشکل او آسان شود و طلسمات مشکل و کارهای بیابان











این خانه دوم که خواهد بود در حرف هجدهم که که حرف الف  
است و اول خانه دوم که خواهد بود در حرف هجدهم که که حرف الف  
و عوض آن که که پیشتر باشد بر تیب و قس علی هذا من برای  
و هر یکی و هر مقدس که خواهی مطلب مطلب هر که که حرف  
باشد و هر امی مطلب که مقصود مطلب باشد و هر شروع  
ظان تمام نام و قس علی بکند تا غلط باشد چنان که اگر یک حرف  
غلط افتد یا اگر با ناقص باشد عین زحمت کندن باشد  
بنویسند الله تعالی و الا کم من فیه الغلطین و الله اعلم درسیا  
دانش احوال و بیرون آوردن مقصود یکی و جزوی  
از وضع جلی اسم و رفع طریق و مقصود علیه السلام مقدمه  
آنگونه در این حال احوال تمام است فاعلم انکست که چون وضع  
یا که صغیر بود و صغیر خواهند که احوال بجز اول را معلوم کنند  
حروف الف و ب و ج و د و ه و و س و ز و ی از آن که خواست برین  
و بعد برین آید و بعد از آن وضع کنند بدانکه تلفظ علی یا  
س و حرفی خوانند و آن م ا ح و ر و ت است الف جیم د ال ف ا ل  
بیم شین صلا ضاد عین عین قاف کاف لام و کتبی با  
نفسه حرفی گویند و آن سه حرف است و اول و آخر ایشان

هجان

مان حرفت مثل نیم خون و او و سر و دی و او و حرفی گویند  
و آن ۱۲ حرفند و این ایست یا تا خا را تا ط ل ط ا ه ا یا یا یا  
حرف اول در اصطلاح علمای جنس و گویند و باقی اینها  
در حرف تلفظی و در حرف بیانی و در مکمل و در حرف  
بیانیت و در حرف آخر و مانند حرفی و بیست و در سر  
این حرف بیانیست و بیانیست سر و دی را اعتبار نیست فاعلم  
بدانکه چون حروف الف و ا و ش و ج و د و ه و و س و ز و ی را جدا جدا  
و مع که تلخیص خواهند که ترتیب کندن از حروف است  
هر سه قسم چهار جدا کنند و حرف چهارم را بیکرند تا  
هر سه قسم تمام شود و اگر یک قسم مانده اعتبار نکند که اول  
اعتبار نیست اول از قسم تلفظی بیکرند و دوم از قسم تلفظی  
بیکرند و سیم از قسم سر و دی بیکرند و ترکیب کنند و چهار  
ثبت کنند و اعراب کنند و بخوانند و اعراب بخوانند سازند  
بعد از این ذکر کرده شود و مجهول جزو معلوم کنند و این فاعلم  
مکتوبی خوانند و اعراب حروف را برین وجه بطریق مقصود  
علیه السلام بکند بدانکه حروف ف و ح و ع و ه و ت و ث و ج و د و ه و و س و ز و ی  
است و آن ایست ا و ی ل م ن ع و ه و ت و ث و ج و د و ه و و س و ز و ی

در این

در این

مکتوب

در این

و آن ایست و در این و در ه و ت و ج و د و ه و و س و ز و ی  
ز ک ن و ت و ح و ه و ت و ج و د و ه و و س و ز و ی  
غرض از این که از ابتدا و صغیر تا موضع اسم احوال ماضی  
باشد و موضع اسم حال و تا آخر صغیر قبل خوانند بیا بیکر  
نیک و حرف ترکیب آن نظر کنند بحیث حضور این فاعلم  
آن عالم غیب چه کفایت و چه فرماید و چه برده کفایت  
هر چیزی که گویند بهوش عقل و دل و دل در یابند و فیض  
در یابند و در خلا و ملاطاف و صانع باشند و بطریق  
و شر آنچه از عالم غیب روی نماید پوشیدن و پنهان نمایند  
و صلاقی باشند و الله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه  
استادان چنین مقصد فرموده اند که روز شنبه را در روز  
یکشنبه بخوانند و در هر روز جمعه و روز عطار در روز  
چهارشنبه و در هر روز و در غنیه بخوانند تا مدتها  
شود و از آن الله تعالی یا نور وجهت شخص ذره اول ماه  
شعبان ابتدا کنند تا اول ماه رمضان هر روز پنج هزار  
بار بخواند و شرایط نگاه دارد که در آخر دعوت شخصی  
خوب روی پیش وی حاضر شود و سلام کند و سالت

در این

در این

در این

بکار

بکاران و در روز ویران که مراد ترکیب کویک و در این  
شمال است که در هر کار بدین کنی و نظر سعادت سویی  
الفاظی او قبول کنند و بهری بوی دهد که هرگاه که این اسم  
بخواند و من حاضر شود بعد از آن دایم پیش باشد و هر  
روز یک بار به طریقه مذکور بخواند و اسم اعظم یا عالی شخص  
شخصی مذکور ۲۵ روز هر روز شش هزار و بیست و چهار  
روز هشتصد و بیست و چهار مرتبه بخواند و با حاکم  
یا مبدء و یاد و سلام کند و حکایت کند از هر باب و هر  
مقصود و ترکیب کویک و در این است که تو محبت من باشی و  
مراسمات شخصی و عملی یا عملی یا عملی یا عملی یا عملی  
کویک که هر روز که در هر روز که در هر روز که در هر روز  
شود و اسم اعظم یا عود و جهت شخصی و عملی یا عملی یا عملی  
هر راه صد هزار مرتبه بخواند و شرایط بخواند که در هر روز  
روی نماید و حاضر شود عظیم تند بود و در این چند روز  
هر روز سی چیزی گرفته باشد باید که احتیاط کند و در نگاه دارد  
و قطعایش را بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
از آن در سخن آید و در هر روز و مقصود داری کویک و در

در این

در این

در این



من حضور شماست که باری می و کارهای من تمام کن و در  
فرصت هر وقت که باری می کند و دست نکش با او عهد بشاند  
و بپای ایستد بحسب تمام تالی از کرد و نام اعظم و اعظم  
تخصیص است بدست جم روز هر روز عین بدست بخواند  
و شرایط غذا بخورد و در هر تسبیح و ایجا آرد ناکاه علقی  
بیشتر در روز جمعه تا پنج ساعت این غفلت آید بعده  
مردی سرخ رنگ با هیبت تمام و قد خوی درشت و هیکل  
باد و سیل عظیم و تنیع هندی در دست گرفته از دروازه  
و سلام کند و بنشیند آن تنیع را بر بدن خود نهاد و چشم  
بر زمین کند و لب را می چسباند بعد از آن که بفرض  
توجهت جوی گوید که معصوم من محبت شماست که مستحق  
شوی و موافق من باشی او قبول کند و ضایعی بوی دهد  
عقیق پاره و خطی بر آن نوشته و اسم را بدو کند و با درجیم  
جهت تسخیر می خواهد از آن زمین رویش و طبع چهل  
روز هر روز پنج هزار یا صد بار بخواند و شرایط بخورد  
بجای آورد چون تمام شود هیچکس نخواهد که از نظر او در شود  
و هر ظالم طمع و سخر او شود و محبت و طمع و منفاد او

نفر

نفر

باشد

باشد با نام تسخیر ارواح سلاطین چهل روز هر روز هفت  
هزار بار بخواند و چون تمام شود ارواح سلاطین با او متعلق گردد  
سلاطین وقت احوال او با خبر گردد و طلب او شود و یکدم آن پیش  
خودش جدا نکند با عزیز و محبت تسبیح قرص عیون کند و در صغیر  
آنست که بیست و پنج روز جویانی بخورد و هر روز این اسم را  
سه هزار بار بخواند و با در هر روز صد بار از این اسم را بر  
الکتری تفرقه نقش کند هر که دست نکند و دل شک نشود  
خلق نورانی در پیشانی او بیند و صاحب دعوت قبولی  
و ظالم گردد و دیگر آنست که چهارده روز دعوت کند و هر  
روز و شب صد هزار بار بخواند و لک شب زنده دار و روی  
بقر کند و اسم بخواند و هر وقت در آخر اسم بگوید یا قریب  
خاکی الله چون دعوت تمام شود شب آخر قرآن آسمان در  
بهر شب فرود آید و فریاد و اولاد کند و کرد و باری سخن  
گوید و پرسد که ترا چه غرض است گوید این قرآن و فرمان حق  
نظم مدد و سلفه و عو قوی و در مجموع علقه ز روز و  
کوفای مدد و بخوانم قرآن و قوی و قوی مشغول باشد  
یا اسما که به با توام و پیش توام چون قرآن مشغول شود همه

نفر

نفر

نفر

به با و فقه های عالم در خانه او جمع شود یا من جهت تسخیر عالم  
مکات یکماه دعوت کند هر شای و روی و در هر روز بخت بخواند  
ناگاه پیروی پیش او طمع شود کتابی در دست او باشد پیش  
او بنشیند و کتاب عظیم را بکشد باید که بلند که آن عطار را  
پیر از و پرسد که قرآن و حق چیست جواب گوید که در طمان  
نظر کن و آنست که در حدیث بخوانی عطار گوید که قبول  
کردم کده احوال عیام مدد کار تو باشم و آنچه تو خواهی چنان  
کم بعد از آن موی بدو دهد و بدن خطی برین نوشته  
باشد و آن عمل نامه عطار است چون عطار در سحر شود  
علوم غریبه و کشف شود و انقیاد و خفیات خرد  
و بر تیر و نار و تب و دیا سحران حوسه تسخیر حکام و سلاطین  
۲۹ روز مدد و مقابله در روز پنجم از دعوت بخواند بعد  
از آن خاکی همان در فقر و اسم را بر آن نقش کند و در دست  
کند هر که را بر حکام و در بدن ختم نظر کند جمله طمع و سحر  
شوند یا ناکه جهت تسخیر آفتاب مدت پنجاه روز و در  
علی السلام بخواند این اسم مشغول باشد و اکثر اوقات  
بر آفتاب خواند و در آخر گوید یا شمس اجمع داعی الله

نفر

نفر

نفر

دین

و این سخن را بلند گوید اما اسم را زم گوید ناکاه بیند که آفتاب  
از آسمان فرود می آید و نزد وی پیش بر شال کاوی  
یا شری باشد و از سر برام بفرزد آن موضع فرود آید و گوید  
عرض تو چیست باید که خندان روی و بلند روح خوا  
لو بدی و مراد خویش بطلی او قبول کند و هر طلاهای  
زین را بر او عرض کند باید که بر خون دود دست بر نه  
نهد و تواضع کند و رخصت بدهد یا ستان تسخیر و طال  
الله بود روز هر روز هفت هزار بار بخواند بعد از آن  
شدت دعوت شخصی پیش او حاضر شود از رجال العیب  
و لو را علم کیا تعلیم کند که بفرمان حق مقالی جل جلاله  
و قوام سنگدان کند و از آن تسخیر تجار و مسافران  
بر و بر ملت هفتاد روز هر روز پنج هزار بار در  
سبح بخواند ناکاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و تری  
چندین بار و بلند و بگویند فلان کس را تسخیر اجم که امانتی  
از او داریم چون او را بپرسند علمه بسیار خواهند او هیچ  
نگوید ایشان در صحبت او با کسی گویند که این درک ما را  
از حق قلب خلاص کرد از برکت او نجات یافتیم خواص ده اسم

نفر

نفر



که شیخ عالم الدین خاکی در حاشیه از جفر کیم برود آورده اند  
هر مثنوی و حاجتی در هر علی که این اسم را بنویسد آن کار را تمام  
و صد یعنی در حاشیه اسم ابد کند و آن مهور را تمام  
اسم اینست کفر عقی ثواب بقر مذل طس حصص  
مذوق لاشک خج من وضع فی شرف الشمس لمن من اللیل  
والافاق و الامارات و الواسوس و الخوف خاصیت سور و التهم

ف	ی	ظ	2
ط	ح	ف	ی
ح	ظ	ی	ف
ی	ف	ح	ظ

علم و حکمت حاصل شود و هر اس برود و اگر بنویسد شک  
و در غفران و کلب در ظرف آئینه و بیانات بشود و بخورد  
هفت روز و تواتر بخواند از این اسم مراد برسد و فایده بسیار  
بیند که هر شب این سور را بخواند و اگر در این اسم  
علی بن ابی طالب بنویسد که اگر خواهد کسی را از عشق خود  
بفراید که نام این چار در چهار شک و در غفران تمام شود  
خود و نام الکی و ملکر الکی برود که آن نویسد و در خانه

سور

معلق میاید و در این اسم مراد و نام و یقین کرد اینست شرح سور

سلام	قول	من رب	رحیم
رحیم	من رب	قول	سلام
قول	سلام	رحیم	من رب
من رب	رحیم	سلام	قول

چهل و یک بار بخواند اصل آنست که با کسی سخن بگوید و در  
خوابند مطلقا و این چهل و یک روز و ترک دعوت نکند که اگر از آن  
کدامان را بگویدش گرفت و در محل شروع از ابتدا خواندن  
چهل و یک بار و بجز صلوات فرستد که التماس می کند که اگر  
اگر بعد از تمام دعوت برکوه خواند از این چهل و یک بار که در شب  
جا باید بخواند و بگوید یا حق یا قیوم و در روزی که دعوت نام  
کند چیزی از این شیخی بخواند و در آخر کس مقصدی بکشد  
طهارت بخواند و چهل و یک بار با مقصدی صلوات فرستد کند  
و جماعت اهل طاعت و متقی برسد که التماس عجیب ظاهر کرد  
موضع آنکه که بایستد بخواند که اول کتاب الله موضع دوم  
ما افاء الله و موضع سیم التمسک الما جرن موضع چهارم بلالین

سور

سور

بقی اللام موضع پنجم لشم لشد و هیزه موضع ششم لستوی  
اصحاب الجنة ثقی ثقی است و هشت منازل قرچ و  
۲۸ کانه منازل آتش شریفین بطین چهار روز و هر روز  
نعم باده منزل مادی هفده هفده زلف غفران  
اکثر اخیه منازل آبی شش طرفه ثقی شولم مقدم  
و در هر روز شش خاکی سالک عمل دبلین قرچا فایده  
سور و بلع جود حروف آتش هفت بود و بروج آتش  
سه هر یک از پنج در حروف و ثقی حرفی افتاد مثلا حل یا  
امه و اسد یا همد و قوس و افند و جود بوی میرزا  
بنی دلو سرطان عقرب حوت ثور سنبله جدی  
حش خیل کبک قنطیل و حل لمر رجب  
دیگر حروف و است انجیدی و آن از یکی تا سیزده باشد  
و مجموع عدد افند و یکی میشود و این عدد در اسامی  
صامیه یعنی غیر حقوق عمل قرآت غلین زبان حاسد  
و غلین در حق اوسته کرد و صورت اینست ا و ب و  
ح ط ک ل م ن و ه و ز و عد حروف الحظرات  
عبارت از حروف مقوم است و این حروف بجهت تنق  
صامت بکار آید اگر خواهی که کوکب غیر محل و شود بالک

سور

سور

از زبان اعراس بر و صدین حروف توان ساختی و حروف  
تالطه اینست ب ا ح ذ ز ی ن ف ق ش ت ث  
خ ذ ض ط غ و دیگر در اسمی اسامی ملک بختار و در حروف  
قر الدین سید جفری ترجمه این کلمات برین و جبریدم شیخ  
بار و خلد و انا خلد و زانان و زانان و ششین و زانان و  
مطهر و باید و باقی غفر و هر غالب کل حق توانا و  
علای خالق اشیا حسن بری نقل ان حضرت امیر علی  
که حضرت خواص اسامی که در این بدین عدد مطلق بقی  
چون سالکان بدین عدد تلاوت و تفرات نمایند حصول  
مقام و حصول مطلب رسد چون اسمی از اسم بدین  
عدد و بایستی از آیات تلاوت نمایند اول نظر نماید که در  
جز و صف و خانه است آن جز و صف و سط و خانه  
خوستان بدی ثقی مراد براید و حروف او بعد از  
جز و در اینست الف بی جیم جال می و ل و ز  
حی ط یا کاف لام می نون سین عین ی  
صاد قاف را شین تا قاف خال طاف  
عین حیدر اعداد و اصل که در شریف الیون سفی

سور

سور











[illegible][illegible]

$\frac{d}{dt} \log(1 + |f|) = \frac{1}{1 + |f|^2} \cdot 2 \operatorname{Re}(f' \bar{f})$

هـ اص طو چون این حروف را نظیر و کفیم س ح ق  
 س د م ب م شود یکبار تکثیر اسماء الهی حصول و طبعین  
 و شمع و مقدس مطابق خانه پس حروف نتیجه اولی را جمع کنیم  
 وین وجه وی حساب ق ح م ج پس این حروف باعتبار  
 جز و ده مخوف و وسط و خانه حروف جمع کنیم این با  
 وی خ ه ث ج ب ح ق ح م ج د ه پس حروف  
 مستحصر این بیوت را در تکسیر جمع کنیم و تکسیر مضروب کنیم  
 این اسبین بنظر و در صد خ طبع ج ت خ و د ه ی ز ف  
 ع ری و ق قینم و رفیع پس نتیجه اولی را جمع کنیم وین  
 دی ث ب ق ح م ج و این حروف را باعتبار جز و ده مخوف  
 و وسط و خانه حروف طلبی کردیم در دین بیوت وی ث ب  
 ق ح م ج خ ط ج ب خ و د ه پس حروف مستحصر این  
 بیوت را جمع کردیم این شد خ م ج ب خ و د ه پس این حروف  
 نظیر و کفیم این خدی م ف ع ی د ق پس یکبار تکثیر  
 کردیم و قنوم و رفیع بیوت را آنرا موافق نتیجه اولی پس حروف  
 مدخل بتجهه ثانیه را جمع کردیم این بود ا خ ز ب ن نا  
 این حروف مدخل یکبار و وسط بحر عشر جمع کردیم این شد



در کتب معتبره  
مطابق است

۴۴

چون دینان بوم الدین که اسماء سینه اطلاق خواهد  
ولما عزیر اسمائیت که ماده حرفش متغیب صایع باشد  
یعنی حرف زائش و حرفی از باد و حرفی از خاک در وی  
باشد چون مؤن و مذکر و موضع و متبرع و اسماء قوی  
که ماده حرفش از آتش و باد و آب و خاک مانند یکدیگر ترکیب  
و جوی باشد که ضرورت یکدیگر بافر و فشد چون منید و  
بجید و عزیل و بقل و سما و متغایله چون رفیع و لثویت  
و حطال الارضین یعنی هر اسمی متغایله یکدیگر بیندازند  
فوق و تحت و شرق و غروب و جنوب و شمال و غیر اینها  
مقابل هم باشند چون سلطان و در دنیا و مالک و مالک  
و شیخ محی الدین اعزای فرموده که هر اسمی ازین اسماء  
امری مقدر داشته اند که چون داعی بدن عذر برای  
آن مرد دعوت نماید فیضی از بخار فیاض جود جود  
فایض گردد و در مهتی که شروع نماید علی احسن الحال  
و این الحال همیاً و میسر و محصل مسخره و پرور دختر بد  
بنمرد جوده و انیه اعلم بالصواب  
شماره لوح از قول شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمة

و اما حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نور  
نام را بفریق دیگر وضع فرموده اند و اصلع و اطفال و بعلات  
هر ضلعی ۳۲ ۹۴ مجموع اصلاع ۳۷۸۲ حجت دفعه ششم  
و افاضت من غیر نفق مکتد و سمان و سده و حد طبع و جاد  
در دست گرفته تر هر کس که روز غدیر حجت خوفان و بیماری  
بر صخره من نقش کنند خاصه بوقت شرف آفتاب اقران  
در خانه مسعود هم اعراض بر آید و در دفع دزدان تکلیف  
خانه نهند که نکوبد و خوانند آن نیکو بود و منعم اینست

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم حمد و ثناء جناب تعالی حضرت  
حق و ملائک انوار طلق تعالی ثناء و عظم کبریا و تقدیر  
اسماء و صلوة ذلکيات و تحف حیات طاهرین ثناء و  
طیبه و منجیع قلم وادی سب و مقتدای رسول شرف ملک  
اصطفی محمد مصطفی علیه فضل الصلوة و اهل السما و ارض  
و اهل بیت النجار و المعاد و اولاد اتاب و ایدین و سالمة ایام مشتمل  
بر حقایق اسرار این کلمات که از ملک مقرب جلیل یعنی جبرئیل  
امین علیه السلام صادر شده ناد علیا مظهر المجایب بحدود  
عنوانات فی التالیف کل هم و غم تبخلی بوقت تنبلیا الی  
یا علی یا علی بالتماس یکی از حکامینی آئینه از حضرت <sup>مجتهد</sup> <sub>ع</sub>  
صلوة علیه السلام و مخوم رقم غیر مسکته و این رساله عربی  
بود در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیاورد  
ترجمه کرده اند و من الله التوفیق فضل در بیان بعضی از  
حوصل این رساله شریفه بدانکه اجتماع از انواع حروف  
استریح با اختلاف او ترکیب بعضی از آن مانع و تکرر  
بعضی بر روی علم حوصل مقفی حوصل بسیار است  
چنانچه از حروف حصه سه و آن ۹ است و از روی <sup>است</sup>



و امام محمد باقر علیه السلام که خاصه چهار است در علم و معرفت  
 خاصه ظاهر آن در علم و معرفت و امام علی علیه السلام  
 علیه السلام که حرف ظلمه الحاقه است و حرف و ظلمه  
 خاصه الحاقه حرفت ج ده و حرف و کف می خواند  
 امام حسین علیه السلام که حرف ظلمه خاصه الحاقه است  
 حرفت ل ن و بی ب ک ل و علم علی التقی علیه السلام که  
 صفا ظلمه الحاقه حرفت ع ب و حرف صفا  
 است هم ع م و از امام موسی کاظم علیه السلام که  
 حرفت طیر م و حرف ط ل ک م تنج الطایع است  
 س ی ن ج ل و از امام زین العابدین علیه السلام که حرفت  
 ا ل ک م تنج الطایع است حرفت س ل و م س ل و حرفت  
 ب د و امام حسین علیه السلام که حرفت و حرفت ا ب ا  
 ای که و ساطع اند و از امام حق و خلق حرفت ل ا ی ک  
 و جله آن معصومین علیه السلام متقدم که حرفت ا ب ا ی ک  
 که ساطع اند و از امام حق و خلق حرفت که مذکور  
 شد و حرفت مخفی که از نجح خلق اخبر و و حقه  
 لیس المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرموده است که حرفت مخفی

در علم و معرفت

در علم و معرفت

ده است و آن اشارت به امام اند از حضرت امام حسین علیه السلام  
 آن محمد علیه السلام که اسم قائم است و از علم و معرفت  
 و حق در هیچ زبانی نیامده است از عربی و در کلمات انجیلیا  
 خواص و خاصه از آن معصومین بر و ایت ثقات ثابت  
 گفته و از انجیل و خاصیت ذکر خواهد شد از لک که کسی  
 میل جمعی دشمن گرفتار باشد چنانچه مدد گشتن او متفق  
 باشد پاره خال بر دار و هفت بار بر آن خواند و بجانب  
 و جانب دشمن اندازد و بار در ده بار بر طایفه غلای می خواند  
 بوی سر و سلامت خلص شود اگر کسی را سحر کرده باشد  
 این کلمات ده هفت بار بر آب خواند و بر آن غسل کند و از زنگ  
 مخفی و آن سحر باطل شود اگر کسی را سحر کرده باشد  
 کند و باشد این کلمات ده هفت بار بر آن خواند و بر آب  
 و آب بشویند و دوازده بار این کلمات را بر آن خواند  
 از آب را بخورد و ده بار بر آب که زهر کار گرفته اند  
 اگر کسی بیمار باشد و اصابان علاج او عاجز شود هفتاد  
 بار این کلمات را بر آب مانده خواند و بوی و هفتاد  
 البتة شفایابد که اگر مهم دشواری در پیش آید یا

گرفتار خود را از او بخواند و فرج مبتل شود و معتقد است  
 ساخته شود بخیر اگر پادشاهی یا پادشاهی غصب کرده  
 باشد و آنکس ترسد هفت بار بخواند چون صاحب پادشاه  
 و سلسله منقبت بخواند ختم بطرف مبتل شود تا اگر کسی  
 بر روی بخواند و فتنه سه نوبت در گوش او بخواند مقبل  
 القول گوید شود و هر وقتی که در دست ساخته کرده اگر کسی  
 در زخم چهل و هفت بار بخواند ماهر که زخم بگوید خوب  
 شود اگر کسی بتمتی که زخم شود هر صبح چهل بار بخواند  
 قیمت از وی بخیزد و نخلای یکی او کویت یکبار بنیت  
 و هفت حرف را بر اثر بخواند که در آمد یک قسم بنفق و بنف  
 سار است او ی که در آن و یک قسم بخورد و رطبت است  
 و و شربت در صورت و یک قسم مرغی یا جاس است و  
 کس و شربت و یک قسم یا در جزم است و شربت  
 طبع و شربت و این چهار قسم حرفه اثر بر هفت که قیمت

کرده اند اینها به چهل مشق می خواند  
 شمس زهره عطار در قسم و در چهار قسم  
 بر سر هر موی دفع است و در هر موی  
 قسم و در هر موی و در هر موی که آید غیر شمس

تأثیر و در پنج موی تن ملت ایشان ب ع ث قسم دوم  
 در حواله و در هر موی شرح احوال ایشان ع ج ث ملت  
 ایشان ب ع ث قسم سیم در حواله ای اینه و بنی عباس  
 و ملت ایشان د ق ک قسم چهارم در حواله سلاخین و ملوک  
 بنی عباس ع ج ث ملت ایشان ح ق ک و بعد از آن  
 ی سید آمدن تل باشد ح ق م ز و در حجب ح ق ک  
 و ملت ملت رشتان و کذا بون و ملت اهل البیت  
 صلی الله علیه و آله و حواله کشتن و مقهور شدن آن مدعیان  
 دین سوید باشند و فخر و بیاری و فرو شدن مردم  
 که در هر طرف و خشک مالی و ظهور فقر و آشوب  
 قتل و غارت و ملت اهل البیت از مصلحت ح ق ک ح ق ک  
 ق م رطبت ملت شمس از میان اهل البیت و خوتنای  
 که در ملت اهل البیت ح ق ک که در ملت اهل البیت از حواله  
 بنی امیه که در ملت اهل البیت از حواله بنی امیه  
 و فرو شدن مردم بسیار و جنگ و فتنه و آشوب ح ق ک  
 مژده بان در هر مصلحت ح ق ک و تأثیر و در هر قایم  
 قیامت بعد از آن که از اب مدعی باشند و بر حواله قسم

در علم و معرفت



















۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

مرا علی بن ابی طالب







نقیض باطل است حق موجود باشد چه حاصل بود و چون حق  
سبحانه و تعالی حقست در ذات و صفات و جمیع القیوس  
در حقیقت معروف است او معروف حق باشد و خدا و ذکر حق و  
دعوة او دعوة حق و هر چه غیر اوست ممکن است و ممکن بخلاف  
الذات نیست پس معرفت او واجب التحق باشد و ذکر او  
دعوت او همچنین و از اینهاست که حضرت و سالک علی الله  
علیه و علی ارسلم فرمود اَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا النَّبِيُّ كَلِمَةُ لَيْدٍ  
الْاَكْلُ شَيْءٌ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ یعنی راست تر مخفی که شاعر  
گفته است سخن لید است و معنی سخن لید اینست که آگاه  
و دانایانند که هر چیزی غیر از خدا باطل است و الحق موجود  
کلام الهیست چنانچه قال عز من قائل كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا  
وَجْهَهُ وَهُوَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَرِيبٌ هر دو معنی باز در جمله خود  
به هم اشارت می کنند پس بود از اجمال تابعی خود رده ام  
مهرم در مجرورست و جان در ستودن جان جام دیدم یعنی  
الیقین خودست غیر خود یعنی نبود چه غیر و کجا غیر و  
کو نفی غیر. یسواله و الله مافی الوجود اسم بیهم کلمه الله  
قال الله تعالی اِنْ اِلَهَ اِلَّا هُوَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ عَمَّان



او در وقت در آنکه ذنوب چه موقت را اگر چه گناه بزرگ  
بسیار باشد همچنان امید غفر است آن الله لا یغفر ان یموت  
بر و یغفر ما دون ذلک علی ریشة و کافرا اگر چه کفر عظیم  
باشد چون رجوع بتوحید کند توبه بکند و معلوم نیست  
که داشت قتل الذین کفروا ان یتوبو یغفر لهم ما قد سلف و چه  
دوم آنکه این کلمات است در آخر و مرتفع غشوات ازین  
چه محل بهشت مشعورند در جنت بذكر توحید نمی بینی که  
میگوید الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و قالوا الحمد لله  
الذی صدقنا عن الحمد لله الذی هدانا لهذا و چه سوم  
آنکه این کلمات اصلی حکم است چه اولاً کواهی این کلمات حضرت  
عرفت را در دلیل شهادت الله ان لا اله الا هو پس شهادت  
جمیع شاهدان فرع شهادت حق تعالی است و آن شهادت  
اصلیست پس فرع آن اصل ثابت باشد در دنیا و آخرت اسم  
نهر کلمه القوی قال الله تعالی و الزمهم کلمة القوی و  
درین تفسیر دو وجه است اول آنکه چون بر هر کس واجب  
این کلمه از آن وصف کند حق تعالی را بوسی که مشرکان کرد  
کلمه القوی نام شد چه مرتقی بر زمین و شرک است

و درین آیت اشارت است و بشا در این اما اشارت است که حق  
سبحانه و تعالی جز ما اهل تقوی خود ندو اهل القوی و اهل  
المغفرة و موعودان اهل کلمه تقوی یک کلمه ازین دفعه کنیم و  
همین باشد اما اشارت است که بعد ازین فرمودن کما نوالی  
بما اولهنا چون اثبات کرد که موعودان سزاوارترین مخلوقاتند  
باین کلمه و کرم حق از ستم باین نشانند لاجرم ایمان از حق  
انتزاع نغز نماید و چه دوم درین تفسیر کلمه این کلمه طاقی و  
نکره دلالت بر مدح است از شش و مال از استقامت و خدمت از حق  
و اولاد از برکت و دل از کرم و جوارح از معاضی اسم دوم  
کلمه باقیه بیاری از مقتضای کلمه اید در تفسیر آیت و جعلها  
کلمة نافیة فی عقبة که آن قول لا اله الا الله دلیل صدق  
آیه چه مقدم است ایست که باخفا ابرهیم لاییه و قومه  
القی بر آرمات بعد ازین این اشارت ملا اله است الا الذی  
فقری فانه سهدین اشارت به الا الله و ملازمین است که  
توحید نال نمی شود بسبب معصیت غیر باقی باشد و چه  
کند طاهرین عبد الله رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله  
و سلم از جبریل علیه السلام که حق تعالی فرماید در روز قیامت

مالی اری فلان فی مصوفی اقل الناس من کونهم یارب مالوا  
هیج حسنه و نیکی خیاقت حق تعالی که بدین شایم از و کذا  
میکنند یا حقا یا مانتان برو و سوال کن از جبریل  
بباید و او را در لایه از دنیا و کوشای خود بخداید  
ملک یا حقا یا مانتان مشعور جبریل او را ازین کلمات  
کند و جواب گوید که هیچ حقا یا مانتان غیر از خداست  
بعی نیست جبریل گوید لا و سلا و بگوید و مصوفی  
اهل دوزخ بصرف اهل بهشت آورد اگر چه نباشد  
برین معنی صحتی جو تو عالم مرادیم بکم هیچ نباید اسم  
یا زعم کلمه الله العلیا و کلمه الله هی العلیا و سبب در علو  
این کلمه وجوه است اول آنکه چون خود این کلمه در فعل تعالی  
کند و تقوی الی ربانی بدین آید که احوال دنیوی و حقیقت  
ملکوتی و ملوک و سلاطین را بقدر انکار و القات هیچ چیز  
از حیثیت دنیا نکند و هیچ چیز از بلیات دنیا متاثر نشود و  
نیلند که هر دو چون در این کلمه ظاهر شد القات  
نمودند بهشت و یارین و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله  
چون مستغرق شد درین نور نظر ملکوت نکرد و از انصراف

و ماضی نقلت که ابرهیم خود رفته الله علیه دنیا دیده بود و  
ازین کلمه بر و ظهور کرد بعلو بر زمین نهاد در دنیا با صیانت  
و کرد که در اصل که زند و لولک از نشان داشت و رفیق او  
بر رسید و بر دخی رفت و هماغه از انصاف عالم تا صاحب ثبات  
دیگر که آن حال زایل شد پشیمانی بر دست او فرورد متاثر  
شد و اظهار جمع و مال کرد آن رفیق بخت دوش از سباع  
اندیشه داشتی و سبب از پشیمانی و شایسته گفت دوش سباع  
در دل بر و درآمد و چه که با وجود او فکر ملک و ملکوت  
مدغم و التوف ان سلطان نفست غریب و لاجرم ضعف  
بهر میل شد و چه قدم استقلا این کلمه در دنیا رساند و  
بلیل یخیزد علی الذین کلم و جمع صوم آنکه عالی و غالبست  
بر جمیع مذنوب و تمام عیوب کما اشیر الیه اسم دوم و زهد  
مثل اعلی قتاد میگوید و تبه التمل الا علی معناه لا اله الا  
الله و مراد از تبه التمل الا علی همانست که در کلمه اندهی  
العلیایه مثل معنی صفت است ایها المتلا مثل لجة النبی  
و عد التوفیع معنی صفها اسم سیر و هر طریقه قل یا اهل  
الکتاب تعالی ای کلمه متوا و میناء بیستم اهل العالم بر گوید



هر کلمه لا اله الا الله مان طبل کعبه ازین فرموده لا نعبد الا  
 الله ولا نشرك به شيئا و معنی این ویران لا اله الا الله کیست  
 و اگر عقل هر کس را سطوت اصلی با کوارند معترف بجهت این  
 کلمه شود پس هر در معرفت این کلمه مساوی علم مع بقای حق  
 علی جلاله اهل مولود بولد علی لفظه نه فاته بهود و نه  
 یتمیزانه یخصا بر علی قاطبه افاضل الصلوات و افاضل الصلوات  
 اسم چهارم کلمه الحیاة بلیل قرن و حدیث لافرن بانه  
 لا یفترق من یشرک به و یفترق ما دون ذلك من یشرک به  
 آیه هر یکست در آنکه بخانه مودود توحید هیچ است و باقی  
 دیگر و باقی بهای او غور کر الی الخفاة و ما حدیث و طبیست  
 او او هر یو رعی الله عنده حضرت رسالت علی الله علیه و آله  
 و سلم فرمود که ملا دود و دیان هر صانع که هر که فرامی و هدیه  
 لا اله الا الله واجب شود و او بهشت او ذکر گفته که اگر  
 چندان و دزدی کرده باشد آنحضرت فرمود که اگر چه زنا و  
 دزدی کرده باشد و در نوبت مسلم فرمود و ان دغ انف  
 الی ذکر اسم یا نوزدهم ان عباس رعی الله عما کتبه و  
 آیه لا یلکون الشفاعة الا من اتخذه عند الرحمن عهد که

ایضا در بعضی  
 کتب

عهد

عقد

عهد لا اله الا الله است و عقیده و قوی قول این عباس است  
 این که جاعلی از فقران گفته اند در تفسیر و لو فانی بعدی  
 بهمه که کن عهد یا نیت بدلیل آنکه در عقب این میفرماید  
 و اتوا بما نزلک مصدقا لما نعلم و ما زاول عهدی که وقع  
 شد عهد المستعبد و ان فی الحقیقه قول لا اله الا الله است  
 اسم شانزدهم کلمه الاستقامه قال الله تعالی ان الذین یاتون  
 ربنا الله ثم استقاموا ابن مسعود رعی الله عنده کوبه را  
 از استقاموا قول لا اله الا الله است چه اول کلمه و نه الله  
 است از او میگوید بعد از ان نفی شرکا را خدا و  
 مطلب اول مشترکست میان عاقله خلق الی ما شاء الله  
 و ثانی مخصوص لعل استقامت اسم معصوم مقابلیه  
 السموات و الارض بقول ابن عباس رعی الله عنده ان  
 چند چه اول آنکه اگر بر نفس مجال دو خط بودی غضا  
 در عالم حاصل شدی لو کان فیها اله الا الله لفسدنا  
 پس شرک بسبب عدم عالمست و توحید بسبب علم آن  
 لاجرم مقابلیه السموات و الارض بقول لا اله الا الله است  
 و چه دم آنکه بیان کردم که شرف بسبب خرابی عالمست

و لکن الذین آمن بالله انما ارادوا توحید و نفی اناد و این  
 مجموع قول لا اله الا الله است اسم بیستم دین قال تعالی الا  
 لله الذین الخ الحی و دین اقل و خضوعه یعنی خضوع  
 و خضوع خاص خیار از دوشاید که بر او با تضرع و  
 استکانت نمایند و بر تضرع و منکی کند و این و نفی باشد که  
 وحدت حق ثابت شود چه با وجود تعدد الهه این معنی  
 ممکن نیست بر هر حدیث دلت دلت کند بر حقیقت قول لا اله  
 الا الله و لاریت سواه اسم بیست و یکم صراط مستقیم اهدنا  
 الصراط المستقیم ای ارشدنا الی التوحید او شفا علی التوحید  
 و هو قول لا اله الا الله اسم بیست و دو کلمه الحق بدلیل و لا  
 یلک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و  
 لا اله الا الله اسم بیست و سوم عروه و نفی بعد از آیه انک  
 که مشتق بر توحید است میفرماید که لا ارفاق الذین قد بین  
 من العی فی کفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک  
 بالعروة الوثقی پس معلوم شد که توحید حق و کفر با غیر  
 و ایمان با الله ملکت و ملکت که عبارت از لا اله الا الله است  
 عروه و نفی اسم بیست و چهارم کلمه الصدیق قال الله

و توحید بسبب عادت آن سویم لکه درهای آسمان کثوره  
 می شود و در دعا لا اله الا الله و ما دعه الکافین  
 الا فی ضلال و ددهای بهشت کثاده میگوید الا ین قول  
 و ددهای آتش بهشتی مانند الایمین کلمه و قدر دل  
 می شود و الا ین کلمه لا اله الا الله اسم مجدهم قول مدید  
 یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا فوا صدق و در تفسیر این  
 آیت گفته اند فیصل معنی فاعل باشد چون سماع معنی سماع  
 و معنی منقول نیز آید معنی قیل معنی منقول چون حمل  
 بر معنی فاعل کنند و آن باشد که این کلمه سه می کنند و می  
 بنده بر صاحب خود درهای و دفع و چون حمل بر معنی  
 منقول کنند معنی آن باشد که این قول سه و دست و ده  
 او بهر انداز آنکه چیزی از کناه مضر او تواند بود و الحق  
 چنانکه مستند لقرین دافع با یوچ و ملجوع است این  
 کلمه سه و مانع شایعین لغز و جرات اسم نوزدهم و  
 لیس البز ان قولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن یز  
 من ان بانه و اشارت در آیت آنست که لیس البز ان قولوا  
 و جوهکم قبل المشرق و المغرب اشارتست که توحید و قول شرکا



والذي جاء بالصدق وصدق به اولئك هم المتقين والذين آتوا  
 وجههم بكلمة التقوى في يومئذ قد والله يقول الحق و  
 يهدي السبيل وحسن الله نعمه اليك كل من جئت خفيق  
 غلامى معروغ وبيار بسم الله الرحمن الرحيم وبعثت  
 ملكا اليك الله كذا في الحق منقول كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 مصرع وبيار وحقك كذا وندد كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 مشدود قائم آت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 آت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 ناخا اليك يا اباهم فرس باه به تيز وسطى كذا كذا كذا  
 من ورتقى كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 الشرح شرفي عليك بحق عهد سيمان والاسم الذي ارسل  
 به الي بلقيس وكتب اليها من سليمان واذ بسم الله الرحمن الرحيم  
 ان لا تغفلوا عنى و توفى سليمان و ابن عيسى عنت يارب  
 وعزمت عليكم يا معاشر القروى ويا بنى قحوش ويا بنى  
 دهمش ويا بنى قنوق ويا عبد الرحمن اعزمت على قبايلكم  
 طوبى الصاب منكم وذا حق ان تبتروا كذا كذا كذا كذا كذا

من يابى او الميعة كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 بر عيتا من بنى آدم او تلت حقافه حوايدى بحق آت كذا  
 اذ بى اصاوتى الابدائى وبقية عنيتك نوشته شد منى  
 فوبت مايد خواند وخورش حصال بايست يور چون اين عت  
 باين علوت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 چنانچه اگر سحر است دستش منقش ميشود و كرجن ودا  
 گرفته است و صامع دارد دست را از زمين بر ميدارد و زمين  
 مى زند و اگر چشم زخم است يا سحر كذا كذا كذا كذا كذا  
 لهو جاج ميشود و اگر احيانا دستش بجوى خود سحر است علا  
 سود است و مضيق يابى و فتنه الله اعلم پس چون حال معلوم  
 شد اگر سحر است صامع سحرى بايد كرد چنانكه طاهر الكتاب  
 معكوس بنويسد و در حالى از چيني يا آئينه كه ملكه دارد  
 و در دهن آت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 زهره فاكيس كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 كه خلاص شود و بعضى گفته اند يك نوبت كافى است و اگر صامع  
 باشد واجب كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

ابو حالى و يادى و لثنى و علامت هريك علامه نوشته  
 و علاج آن ملك كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 صامع است و ميرون دو هفت و يلى كذا كذا كذا كذا  
 آت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 ٢١٢ از نما قلمك و طالعش را از آن معلوم كند و بان  
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 مثلا اگر ميوان رسد طالع اسم زهره بايد نوشت و سماء علم  
 از آن استخراج بايد نمود و چون ناقص بايد ملد نام مصرع را  
 بگذرد و ديكر را من اسم خود و اسم جن خاك نقش است  
 و مثال على اينست مثلا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 طالعش زهره است پس اسم زهره بنام كذا كذا كذا كذا  
 و من اسم كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 اسم زهره حروف استخراج بايد نمود بدین طريق مثلا كذا  
 بدیع علیه هرهاده خبير بخير ميشد هاهم را هم مريد آله  
 قلاب يا ورنه نوره خا قح حسن صامع هادى و خورن سواد  
 در نهد كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 و عويت يوحى كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

يا فاضله بحق هذه الاسماء لا علم يارك يا بديع يا علم الى  
 اخره انطق من جوف هذا الجرس ولا تعاض طيرى و كذا  
 خرمند كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 اطلع يا بديك و عزيت و اسم نوبت يا هفت نوبت يا بديك  
 ففطش جوف يابى و در قسم يابى و عهد يابى كذا كذا  
 من هم شخص شود و كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 نطق الحبال انطق ففطش نطق السموات و الارض و بحق و كذا  
 الى اخره و اگر صامع ابى باشد اسم او يابى است و علامه بر نطق  
 تمام علامه عوشت ركن بهان آوردن و دست و پا كذا  
 علامه ش آت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 چه حالت شد فوض كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 وقت برج سده و پس اسم سده بنام كذا كذا كذا كذا  
 بدین وجه آت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 اسم السحر كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 اين علم را اسم شد الله احد ديان سلام ميشد و سبيل  
 نور ديم و بديع علم هدى و عزيت يابى و كذا كذا

يا فاضله بحق هذه الاسماء لا علم يارك يا بديع يا علم الى  
 اخره انطق من جوف هذا الجرس ولا تعاض طيرى و كذا  
 خرمند كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 اطلع يا بديك و عزيت و اسم نوبت يا هفت نوبت يا بديك  
 ففطش جوف يابى و در قسم يابى و عهد يابى كذا كذا  
 من هم شخص شود و كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 نطق الحبال انطق ففطش نطق السموات و الارض و بحق و كذا  
 الى اخره و اگر صامع ابى باشد اسم او يابى است و علامه بر نطق  
 تمام علامه عوشت ركن بهان آوردن و دست و پا كذا  
 علامه ش آت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 چه حالت شد فوض كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 وقت برج سده و پس اسم سده بنام كذا كذا كذا كذا  
 بدین وجه آت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 اسم السحر كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 اين علم را اسم شد الله احد ديان سلام ميشد و سبيل  
 نور ديم و بديع علم هدى و عزيت يابى و كذا كذا













عنی فاصحتی شریک این دعوت عقی و اگر عقی باشد هفت  
 عقی بگوید و استند خواندن نود و نه بار و نعلی هر روز و ده بار  
 یا هر صورتی که از آن آید تصوات الله تعالی که در دعوت  
 الرحمن الرحیم الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن الاحقر  
 الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد و اگر کسی مرضی داشته  
 باشد که هیچ نوع علاج پذیر نباشد و در تمام روز و هر صبح  
 یا قلی نوبت باشد و غفران و کلام و آیات بخواند و وصل  
 شیرین کند و باقی که کند و بخواند آن بیمار و خداوند  
 شفا دهد اگر آن آب و کون مرده و در جوف او اندر فرستد  
 عذیب فرستد و نعلی که در حضرت حق نعلی او را بخواند و در بعضی  
 غلبت می نماید و اگر عود و دهنه الکتاب و وی در حلقه است  
 کال بود و اگر میان دهن و حلقه است و این آیه را بخواند  
 ان لا اله الا انت و هر چه خواند و در دهن و بخواند  
 مرده و مدفون نام بر روی قلی او افتاده الکتاب ۱۲ در خوا  
 سوره نعت الکتاب و در فهم چک که شرح الحمد و است و در فهم  
 ان لا اله الا انت و هر چه خواند و در دهن و بخواند  
 ان لا اله الا انت و هر چه خواند و در دهن و بخواند

این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند  
 این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند  
 این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند

باسم سبحان و تعالی بسم الحکم حاکم عدل عادل لطف  
 خیر طیم لعلیم اعظم کون کون لعلی عالی خفط  
 مقبت حبیب طویل لیل جیل کیم اکرم الرقب عین  
 الواسع الحکم الزود جیل جیل باک توبید حق یکیل  
 قوی تین و یک جیل جیل جیل جیل جیل جیل جیل  
 حق قیوم و جیل جیل جیل جیل جیل جیل جیل جیل  
 مقصد قدیم و مقصد مؤخر اولی آخر ظاهر باطن و علی  
 معالی یقین طیب مقصد غفور و ذوالجلال  
 ذوالکرم ذوالکمال مقصد جامع عقی یعنی معطی  
 مانع ضار نافع نور هادی مهتری مفضل مدبر بقی  
 ولایت شهید صور صابر مبین سلطان حیات  
 متان دیان بهمان غفران ذوالان ذوالامین  
 عین موجود مبرور مقصود مسجود متقی دانی  
 وافی معافی مولی قدیم الله لم یلد و لم یولد  
 من لی غیر من که چون اسم و عدد اسم او در رقم و در هزاره  
 که از روی دعوت اسم او بخواند و قاعن جسد را قلم و رسم  
 تا شمع بکشد انشاء الله تعالی بدان اصل دعوت اسم او

این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند  
 این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند  
 این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند

تکلیف است و تلویح برین قسم مخصوص بود و دعوت اسم  
 مانع از جای دیگر و در هیچ وجه نباید نام عالم کند و  
 موجب توفیق نکرد و برین قسم و سه نوع است نوع اول  
 صغیر است نوع دوم دعوت متوسط نوع سیم دعوت  
 کبیر چون معلوم شد که دعوت و سه نوع است نوع اول  
 میان کنیم فرض کنیم که اگر شخصی از شخصی بود و شخصی  
 که هر که این اسم را از برای طلبی دهد یک روز بخواند و  
 یکبار مهم او را برای آن شخص اگر مرگ نباشد که آن  
 مهم بر می آید و اگر نیز بر می آید در بر می آید و زن  
 می باشد که مقرر خواندن آن اسم بر می آید در وقت دوی  
 خلی واقع می شود و چون دیبا ساطع واقع می شود و  
 اهل دعوت اسم او اثر می کند و چون در اهل دعوت اثر  
 که در باره کامل مثل که عبارت از قطبیت و صاحب  
 دعوت عقی اوست انکاب پیدا کند و فرج گردد و در دنیا  
 و آخرت و بر بودی و در آن باشد که آن اسم بر می آید  
 و عقی دانسته که علت چه بوده باشد علت آنکه که مقول  
 باشد و ملقب به نافع عجب بخوبی است و نفسش آلوده

این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند  
 این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند  
 این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند

و باشد ملوک و جوش و متاد باشد و چشمش برافش  
 دیدن خور بود کوشش از اصول من از ملو و مقامش در  
 قیام مسوک و در رفتن از حرام معاد و شش بخواند عقی  
 صلوات بر او و بر اسمی که او خواهد خواند که از شش عبور کند  
 و گناه غلبش آید که از برای فسق و فجور ملازم است  
 غفور و کند پس با حرم حاجت تا پاک باس پان بر نیاید بلکه  
 جان او گردد و هر چه خواهد عکس آن آید یا بد چون چا  
 بر بیند از حیانت و هر غفور بر این هیئت هست و هر  
 اسمی بشری موصوفت و اگر یک یک را بیان کنیم که غرض  
 و مرکب ساز و کار و در و امثال کلمات دین معنی  
 و معتقد که در آثار و نری خواهیم گفت تا از هنر با اندازه  
 دریافت از اینجا چیزی نخواند و علم و و کرد و در آن  
 عمل کند تا از عالمان عامل باشد و الله الموفق اکنون در  
 سخن چند خواهیم گفت تا هر فایده که جویند با تمام دریافت  
 بر هر علم این قسم است که هر چه خورد طحال خورد و کمر خورد  
 تا بر همین سه قسم است قسم اول از برای دفع دهم است  
 دان که خوردن و تران خوردن کون بیشتر شود قسم دوم

این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند  
 این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند  
 این دعا را هر روز بخواند و اگر بیمار باشد و در دهن و بخواند



از برای دفع سهو وقت و نرود و حیوانی و بکر خوردن  
 میسر میشود قسم سیم از برای شناخت حاصل کردنت و ن  
 محال خوردن و در تحت قمر صاحب دعوت بودنت  
 والله اعلم مدیم و در بیان دعوت گفته شد که مره قسم  
 قسم اول دعوت است اقلش و اکثرش نه بار و بعد دعوت  
 وقتی کار میسر میشود که دعوت متوسط بجای آورده شد  
 و دعوت متوسط آنست که بعد دعوت اسماء دعوت کند که اگر  
 اسم ده حرف باشد یا کمتر یا بیشتر روزی بعد دعوت  
 می باید که باشد و قمر نه کتل و دعوت متوسط  
 کار میسر میشود که دعوت کثیر بجای آورده باشد و دعوت  
 کثیر چنانست که بعد دعوت اسم ده حرف باشد و دعوت  
 حل قریب باشد و هر کس که دعوت کثیر و متوسط میسر  
 آورده باشد هر چه خواهد دعوت در دعوت میسر شود ان شاء  
 الله تعالی و چهار حالتی عدد از واجات و الله اعلم الیکم  
 دعوت ایات قرآن بدان بنی طالب فایده که اولی و دوم که در  
 ذریعگی و عبادت از ذریع آنست ایات متبرک و اسماء از  
 برای مقامات دنییه و مکنی بلکه چنان می باید که جز بکار نرود

نساوی و چون از معاش لازم است باید بدان کوشی که معرفت  
 خود را از طلق باز داری و معرفت از خلق خود را و خدا را و حق  
 و سبب دانی و اسماء و آیات را و دعوت را و نوشتنی و خوانی  
 سبب دانی و از اینجا قیاسی کنی که بعضی خلایق و جمالی و  
 پناهی بعضی از محققان و حاکمان می گردند و اگر چه ایشان از  
 سبب و سبب بسیار و غیره دارند اما سبب ایشان بری باید اگر چه  
 باهاست دیار و در روزگار و آلودگی هر چه فاسد و بهر آن  
 بودن با آفتان کسل و اگر محتاج هر یک محتاج الیه بودی این  
 دعوه با سبب جمیع الوجوه نکرده و مکن نیست که حاجت او را نشود  
 و هر گاه محتاج هم روزی محتاج الیه شود و بنقله مشران کرد و  
 اگر محتاج الیه را سبب نداند کافر گردد پس چون چنین است  
 و اولی آنست که محتاج هر یک اسماء و آیات و دعوت کرد و هر  
 وقتی خواهد که دارد بری نیاز عرض نیاز کند و اسماء و آیات  
 متبرک را و دعوت را شایسته خود سازد تا آنچه مطلوب ویست  
 بعزت هر چه فائز و اسکنان یابد که طلب از عزیز عزیزان  
 و اگر چه در بر آید بدست نری عزیزش و از آن سبب خواهد  
 اسماء و آیات و ابواب حاصل و مکرده ان شاء الله تعالی و چون

ثواب مضاعف شد و جرات کرد و از در جات سبب علیت و شوق  
 قوی تر شد که بعد علامت آن بود که در ذیقت نفس واقع شود و  
 چنانکه اگر در اقل مطلوبش بنوی بود لغوی کرده و اگر کثرت  
 بود خلاص کرد و این چنین بسیار واقع می شود و الله للوفی  
 آید و در بیان دعوت ایات بدانکه دعوت ایات را جز برای  
 و راستی نتوان کردن و اما اسماء اگر صاحب دعوت کند در  
 جنابت واقع شود توان و ایات را نتوان خواندن و دعوت  
 آیات صافی را باید که پیشتر نماز مشغول شود و آن آیات را بعد  
 نماز بخواند و بعد از نماز مطلوب را قرین ایات کند و قیام مقام  
 بخواند و هر چند که بعد از نماز پیشتر خوانده باشد و در  
 وقت که در جملہ روز و در هر وقت در جملہ چندان بخواند  
 در خواب بود و هر چند که بیدار گردد و در بخواند چند آنکه در  
 خواب بود و چون وقت صبح شود بر خیزد و آیات را  
 حاجت بخواند یعنی اگر طبعش مناسب شفع بود چنانچه  
 و اگر مناسب و تر بود طاق خواند و چون نماز صبح گذارد تا  
 آفتاب بر آمد و در اینجا نماز تا حاجت وی بر آید و اگر حاجت  
 وی اخروی بود و در کند شام و یا بعد از بدین نوع که گفتیم

و در نماز هر یک از این و سنن و فرائض و در نماز حاجت  
 و در نهم پیش و الله اعلم بالتسویب آنچه میسر شود شکر این  
 بمقدار را و بر خول و بی اختاری حسین بن عقیل و ستمانی  
 خطور کرده و فرائض و فرائض و مطالب اهل کمال و کلمات فیض  
 آثار که است ذال التبع السید سعد الدین الحمیری و اولاد و اولاد  
 اسم اعظم من ملو و روز و ایام الفطر مرکب از حرفی و حرفی و حرفی  
 شغوبیت که در هر نفس و تضرع تکلم بان از لوازم دایره و از خوا  
 طبیعت است و الحق مقدم حرفی بر حرفی نهایی بخارج بر وضع  
 طبیعی است و اشرفی ترکیب متصور و بدین وضع ثابت است  
 عکس آن ترکیب بر عکس آن چه ترکیب اولی و موجب غایت و  
 فرج و سرور داین است و ترکیب ثانی مستلزم نگر و جزع  
 و مصایب و صاحبان و روز محشر نیست که بیانات حرفی اند  
 که تکلم در آید اما مکتوب نمی شود و در آنست که مکتوب  
 ملفوظی شود مثل آنکه در لفظ مود زبیر و آو است  
 و بیانات این آو آل و هیچ و غیره نیست که از علم غیره و معنی  
 حرفی بنظر می آید و معنی آن را در حرف نویسی میشود  
 که اعظم و اشرف بر ایت و ما بر اهل کشف گفته اند که آن حرف

خاتم ولایت و از جمله حروف بیلت حرف قومی آنکه نیز او حرفیت  
 که بعد از احداث و قبل از دایره و اول مرتبه عالم حرفیت و مرکبا  
 در مویات حرف قومی مرتبیت طبعی باشد مقصود از  
 ندست و آن قبل سازند بنحین است چنانکه کوی یازید  
 ای زید و اما حرف اول اسم اعظم حرفیت که در همه و در  
 آن چنانکه ایای بیان شد برسان هر چنان جاری میشود  
 و ابتدا و انتهای نفس زدن بصورت اصطوفی شدن و از حرف  
 آیت در مرتبه دوم و نیز اول و بواسطه اعتدال بود در  
 تقدیم او بر حرف اول اقنی فرمودند و اکثر قری مدد که  
 بصورت او واقع شد و گاه باشد که در رسم الحظ صورت اصلی  
 او که دایره نامرست که اشرف و ایضا استکالت دایره  
 موسوم سازند اشاره مانده در مرتبه دوم است در نایب هم  
 آنکه در هر نفس زدن و فرود رفتن و بیرون آمدن تکلم باو  
 ضرورت و آنکه در مرتبه قدرت و آیت ظهور و کمال دارد  
 اما حرف ثانی اسم اعظم حرفیت که در اکثر خواص موافق  
 اقل است و چون خروج و انتهای خدایت در مرتبه ثانی واقع  
 شدن و از دایره حروف حرف دوم بادیت و بعد از آن

دو

و او کس و قلب مداد چه قبل او بیست و او سه و مجموع عدد بیست  
 و ز بر او سی و ده است اشارت میدهد و قراسط از صلحان  
 ولایت یعقوبی و دوازده امام صلوات الله علیه را همین بر  
 صاحبان کشف و حال مستور دانند که در ولایت اسم اعظم مرکب  
 از حرف آتش و باد است غیر آن نیست که درین مرتبه متکلم بآن  
 حرف یا غیر از مرتبه عشق حقیقی و سوز و گداز و بی تابی  
 چون حرف مرتبه دیگر حاصل شود و از آن جهت که خواص و  
 عارفان و عاشقان باین لفظ مداومت نمایند و متشرعان و  
 طاهرینان سلفی که غیر از الله چه در لفظ الله بصورت  
 حرف آتشی و در حرف خلایک و موافقت عموم فاسد لفظ  
 الله از جهت مناسبت خلایک است و از آنجا است که در عرف عالم  
 در بیان اسماء الله مدار سلیم بآن کلمه است و درین کلمه فتح علم  
 ظاهر گردد اما نفی بطور حاصل شود چنانچه در تیره است  
 و در اسم اعظم که فی الحقیقه او علم ذات و توحید و معرفت  
 بآن حاصل شود و درین نفی عموم ندارد اما خواص باین کلمه  
 سرمقانی یانفع کامل و خط یا فریاد چون نزد عرف  
 اظهار اقبال این اورد از جمله عصیانست و از نا اهل انفا

فیه من از جمله مفروضات حقیقه است در مقام توضیح و تفسیر  
 و چون مختصر این و لفظ و سایر اسامی و اجبی بقالی شانند  
 و پیش ازین خسارت بود ترک ارب و حلال و موسوم  
 بود و آنچه در بیان دین و ایمان اشاره شد بجهت الحاح و بیاض  
 بعضی از نفس امارت بود و اگر نه در بیان خواص حروف  
 و اسامی بجمولات آن الکتاب ایت خود چنانچه بعد ازین حدین  
 کتاب و یا من الابرار و بحث خواص اسماء الله و خواص  
 حروف بآن روش عمل نموده و از بیان مذکور اسرار و بیاض  
 و نکات بیشمار که موجب سعادت خادین است بعد از این ایت  
 منظور معلوم شود و باید که بر تو اندیش و در عالم برین  
 شیخ سوره **سوره یس** قال الامام العالم الفاضل الکام  
 شیخ المشایخ قدس المحققین عالم اسرار التزیل شیخ سعد الحق  
 والملة والذین محمد الحوی حمر الله علیه دم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله و آله الهی  
 این چند کلمه ایت در بیان قرابت سوره کریمه  
 یس و بعضی بنفوس آن که بعد از استجابت از ارجاع امر  
 خادین که مستحقان علم جنین مرقوم هم بنه ضعیف

سور

این کلمات را در هر روز بخواند و در هر روز در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند

سعد الدین محمد حوی کشته فاسا لکان طریق الهی از اقلیم آن  
 بنتهای علم خود حاصل شوند و الله الموفق والمعين بدانکه سوره  
 یس را خواص بسیار است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 قبل القرآن خوانده و اکثر علماء عجم بر آنند که اسم اعظم درین  
 سوره است و روایت که هر که بعد از غایت امداد یس را بخواند  
 بخوابد کف او در وقتاد ساله گناه مغیره است و درین روز نیز  
 و اگر عین توفیق خواندن نشود و شرط در خواندن این سوره  
 آنست که باحواریت روی بقبله در جای پاکیزه و لباس پاک  
 محض و دل بخلافت مشغول شود و بدانکه درین سوره سه شمع  
 محلی اشارت هر کس در آن مواضع مقصود خود در خط و کلام  
 بصورت پیوندد و این سه موضع را علماء این فن نوشته اند  
 در کتب مکرر بطریق دین و ایمان که آن اسرار فاش کند و خط  
 بر آن اطلاع یابد کارهای عظیم کند اشارت اول و آنست که  
 میان دو کلمه که حروف مجموع هر دو بعد از او بیست و  
 کلمه اول و حرفت که هر یک بعد از یکدیگر یکبار گفته و کلمه  
 دوم چهار حرفت غیر مکرر اگر چه یک حرفی در خط اول مکرر  
 بقدر است و حرف ثانی تا ثانی حرف اول آن کلمه است

قرآن





10

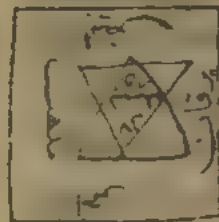
و اما در این باب

4

انسان را چنانکه که می‌باشد، مانند آن است که هیچ چیز را نمی‌داند و هرگز نمی‌فهمد.



غیب هفت آیه در زیر مجاهده و باطنی حاصل می شود  
یا اسحق یا قحطان یا خلاق یا خوند و هر روز علی الاسترار بگویند  
الله تعالی می پندد که فرستد اما هر هفت بار در هر ماه صد بار بگویند  
و از برای روح اقا شمس الدین صدفی فرموده بود بعضی از بزرگان  
این عمل کرده اند و هیچ آید و معجزه است



بسم الله الرحمن الرحیم کتاب ده جمله  
انتهای این رساله در شرح اسمی جدید  
اول اسماء الله که از کتاب قیاس  
آورده اند تمییز او القیاس موی در حق الله علیه و این کتاب  
تکلیف عشر میگوید ده جمله است هر جمله بر چند اسم چنانچه  
ذکر میکند و خاصیت این یک یک بیان میکند و شرط عمل  
برین اسم آنست که چون حاجتی داشت درین جمله  
تفکر کند و هر جمله که تعلق بآن حاجت دارد یک ساعت  
زمانی مدلولت بر آن جمله نماید در خلوت و اعتقاد دقت  
و صفاتی که حق تعالی مراد او بر آورد انشاء الله تعالی  
جمله اول آن هشت اسم است هو الله الذی لا اله الا هو  
هو الواحد القهار الاحد الفرد لیس الصمدات

انت خاصیت این جمله است که چون مداومت کند بر آن  
غفلت میدهد و یادش در طلبان مباحثات را در گذشت  
و میگوید و اگر نمویسد و نشویند و بیاشامد همین صفت  
دارد بر خدا و مداومت جمله دهم و آن ده اسم است هو الله  
الذی لا اله الا هو العالم العظیم علیم الغیب یستقیم  
الحکیم الخیر الحافظ الحفیظ الرزق المبین الحفیظ  
الحادی خاصیت این جمله کشف علوم است و از برای  
حفظ علوم و از برای برزاد حق خدا و ذهن و عقل و ظاهر  
و باطن و سخن در جادیه و ملائک و در سخن کائنات و هر  
که برین جمله مداومت کند همیشه مقبول القول باشد و چون  
خواهد که در خواب و بیداری و در خواب و بیداری و در هر کس که  
برین جمله مداومت کند از بلاها این برود جمله سیم و آن  
هو اسم است هو الله الذی لا اله الا هو الخیر  
الرحمن الرحیم اللطیف الخیر الرزق المبین الحفیظ  
المؤمن الخیر الخیر المبین الخیر المبین الخیر المبین  
خود ذکر آن در القول المقتضی خاصیت این جمله آنست  
که خائفتن در حق حاصل شود و دل و حشمت و در حشمت

بنایت مفید باشد و لیکن او و شیعیان را طاعتی حاصل شود  
و بنسبت از خوف و تلف نکند و در حاجت و دعا کند  
مطلوبان در حضرت دهد و بر دشمنان و بدو چون  
حمله مدلولت کند مقبول المودع القول که در ذوق  
بسیاری رسد و در کتب در جزیه بسیار در حد جزم و آن  
بسم الله اسم است هو الله الذی لا اله الا هو الخیر  
المبین الخیر المبین الخیر المبین الخیر المبین الخیر المبین  
لله تعالی العظیم الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر  
القی الملی الواحد الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر  
خاصیت این جمله هفت اسم و در حق و در حق و در حق و در حق  
شهرت و در هر کس که در حق و در حق و در حق و در حق  
او که در اندیشه حفظ و در حق و در حق و در حق و در حق  
باشد خصوص اسم خفی چون مداومت برین کند و اسم  
تکسیر کند و با خود دارد درین صفت جبهه و آن  
ح ف ای ط ذ ه ی ف ح ح  
ف ح ای ط ذ ه ی ف ح ح  
هو الله الذی لا اله الا هو الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر

المستکبر ذوالجلال القوی ذو القوه للین الشدید الطاهر  
المقتدر خاصیت این جمله هر کس در دشمنان و غالب شد  
بر ایشان و خوف در حق و در حق و در حق و در حق  
این اسم بر هر کس که در حق و در حق و در حق و در حق  
جمع کند و در حق و در حق و در حق و در حق  
بکند و در حق و در حق و در حق و در حق  
غلبه و در حق و در حق و در حق و در حق  
کرد و چون در شهادت تاریک در ساعت هفتم در حق  
تاریک شد و در حق و در حق و در حق و در حق  
بگوید و اسم المصداق الموحی الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر  
کند و در حق و در حق و در حق و در حق  
ظلمی او بقی علی و نام آنکس نبرد که البشر آن ظالم بود  
کرد و در حق و در حق و در حق و در حق  
لا اله الا هو العالم المربد الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر  
الحکیم القدر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر  
خاصیت این جمله آنست که با سلفی بر حق و در حق و در حق  
و تحریف و در حق و در حق و در حق و در حق







[illegible]

کبیر  
برق قری

بعد از خود بدو بکه که بنویسد این سه نام هر چه در روز بخشد که با  
 دین نماید خصلت کند خدای تم برکت این اسم مال او را که فقیر بود و بهر مرد  
 روزی در روز و اگر مایه دین نماید فقیر نمیشود و بهر از خواص او اینکه اگر شخصی را  
 غایب باشد و حال او را نداند و از خبری نماید باید که قرائه کند این سه مرتبه و در  
 چهارشنبه بخت خالص میست بهر از مرتبه و بعضی گفته اند هفت مرتبه در روز  
 نفعه بکند و در یکشنبه نان بکند از خجسته و در ماهی ماه و در شب بخشد  
 اگر کسی داده مرتبه و آنکه بخشد بکند و در میان صلوات بفرشد و قرائه نماید این  
 اسم از هر مرتبه و بنویسد این اسم را و پوست آهو شکسته و زعفران و در زیر پند  
 و بخوابد که بپند او را در خواب خواهد بست جمع حواله و او اگر کعبه باشد  
 میان علی بکشد آن کعبه زود در خانه نماید **بسم** از خواص او اینکه اگر شخصی در  
 دوست دارد و او را اصلا نمیشناسد این اسم را بخشد و زعفران و پوست  
 آهو بنویسد و بخورد کند بود و پند از بای کوه و قرائه کند این اسم را و در  
 مرتبه و بداند که در روز و در ده باقی تا آنکه آن شخص بیعت شود و بفرستد  
 که اگر او را بکشد که مشغول شود و در خانه پند دوازده مرتبه و کاه  
 که در ده مرتبه و قرائه کند این اسم را و در ده مرتبه و پوست آهو

وینها از فاخته مرتبه و سجده کند و با دعا و شستن از غلظت و حاجت خود را طلب  
از خدای تعالی و بعد از آن قرائه کند این اسم را پنجاه مرتبه بید خالص فضا پس  
تأخیر و بعون الله و فراخ میشود و روز قش و آفتاب میشود کارهای و موقع  
میکند این اسم در همه مقاصد بسیار در از خواص و اینکه هرگاه شخصی میسر نشود  
در دنیا از و خلاصی از ممکن نباشد بخواند این اسم در در یکشنبه و روزه هزار  
تیر مرتبه و دست و پایی خالص که خدای یابد البته **شاه** از خواص آن در  
موضع کفایتش ذکر نموده و آنکه روزه بگیرد و در پیش طعم کل خالص آن  
و قرائه کند هر روز صد مرتبه و بعد از آن قرائه کند مرتبه و ضوای از در و روز  
نماز بکند و بعد از آن قرائه این اسم را صد مرتبه و آنکه طایفه و در خواص  
که عطا فرماید خدای غلبان بگویم خود و از برای قاری حاصل میشود که قادر بر  
اکثر امور شود **بعد** از این اسم از خواص و اینکه اگر شخصی در قرض بسیار باشد و آن  
او عاقر باشد و در سگی مشت نباشد و مدد کاری نباشد و او بایو کمالات  
نماید و این اسم که روزی در پیش خدای تعالی است و اگر قرائه نماید این  
طسیر شود روزی و روزی هفت هزار مرتبه در حال غلبه و در غلبه بسیار  
و بعد از آن حاجت شود و این دعا و مستحبی شود و هر روز در حال غلبه

بطاعت کمال و نیست صاف که میاید غرض و دلالت آنست که مواظبت نماید  
مؤلفه این اسم است و همیشه شاهد کند **بسم الله الرحمن الرحیم** که مواظبت نماید و قریه  
هر که مواظبت نماید برین اسم هر روز نوم بر منکشف گردد و از برای علوم و نظم نماید  
در غیب و بلاغ مکتوبات و لطایف **مصحف** و خواص است و منقش آن در نماید  
**بسم الله الرحمن الرحیم** هر که اراده کند که وزیر و صاحب حکم دیوان یا کاتب باشد ملازم  
این باید باشد و مواظبت نماید که حاصل شود مرادش و دعوی این اسم اینست که  
بخواند هزار و یک مرتبه درین خواص بسیار است از جنه خلیل علم و مال **بسم الله الرحمن الرحیم**  
اگر شخصی اوله مقابل که غرضش باید بر اعدا و بیست باشد در چشم ایشان و مغرور  
نموز باشد و در ایشان و غیره باید که قراوه این اسم مداومت نماید **بسم الله الرحمن الرحیم**  
اگر احدی ناجو باشد و اراده هیچ نماید در الش باید که قراوه کند هر روز صد مرتبه  
هر روز و زی بسیار باید و مستغنی شود و عظیم و بلند شود و شان او شود و شود  
و نایب و جهان **بسم الله الرحمن الرحیم** هر که قراوه مواظبت نماید و نیست نرود مرتبه  
در شتایر محفوظ نماید علی زبان و خواص و روزی رسد و او دنیا که  
شده شود **بسم الله الرحمن الرحیم** هر که قراوه مواظبت برین اسم هر روز صد مرتبه  
بجین که در میان مردم شود و کرد و

















۷۸  
۵۲

۷۸  
۵۲



